

سر مخفی خدا

یکی از گویندگان نقل می کردند: شاعری در عراق بود که همه ی عمرش را در لهُو و لعب و مجالس عروسی می گذراند و اشعار زیادی برای این مجالس می گفت. چند نوحه هم داشت که بخواند و برقصد و بزند و بکوبند. یک مجلس عروسی در کربلا برگزار شد و او را دعوت کردند که بیاید و مجلسشان را اداره کند. با آن گروه از شهر دیگری که ساکن بود به سمت کربلا راه افتادند؛ نزدیک کربلا که رسیدند، یک نفر به او گفت: فلانی تو این مقدار شعر گفته ای، تا به حال در عمرت برای امام حسین هم شعری گفته ای؟ خیلی شرمنده شد. گفت نه! همان موقع چند بیت سرود ...

به کربلا رفتند و مجلس را برگزار کردند، اما او از همین شعر گفتن برای امام علیه السلام منقلب شده بود و پشیمان که عمرش به بطالت گذشت! بعد از بازگشت از این سفر کم کم بساطش را جمع کرد و رفت در مسیر نوکری امام حسین علیه السلام و شعر گفتن برای ایشان را آغاز کرد به شکلی که نوع مداحان بعد از او شعرهای او را می خواندند.

زمان گذشت و او از دنیا رفت. روزی یکی از نوحه هایش را دیدند و از او پرسیدند از رفیقت چه خبر؟ آیا از او خوابی ندیده ای؟ گفت من هم خیلی می خواستم بدانم او که بیشتر عمرش را به آن راه رفته بود، نتیجه ی کارش چه شد؟ یک شب خواب او را دیدم. رفتم دستش را گرفتم و گفتم بگو بر تو چه گذشت؟ او با شدت و عصبانیت به من گفت: به تو بگویم اگر کسی به شما گفت در عالم، سری مخفی تر از امام حسین است، **قبول نکنید!** ... این را گفت، دستش را از دست من کشید و من از خواب پریدم ...! شروع کردم به ختم گرفتن که دوباره خوابش را ببینم، و یک شب خواب دیدم که هنگامه ی قیامت است و دیدم که یک فردی را با شکوه و عظمتی می آوردند. رفتم ببینم که کیست، دیدم یک آدم خیری است که در عراق خیلی به داد مردم می رسید.

رفتم جلو و به او گفتم خوش به حالت چه عظمتی پیدا کرده ای! گفتم: از این شکوه من تعجب کردی؟ اگر فلانی

(آن شاعر) را ببینی چه خواهی گفت؟! ...^۱

^۱ - بی شک جایگاه آن مرد خیر بالا بوده است اما به نظر می رسد تقریبی که فرد مورد نظر پس از ترک گناه و تصمیم به بندگی خدای متعال پیدا کرده است و شفاعت حضرت سیدالشهدا علیه السلام موجب این جایگاه ویژه برای او شده است.
چه می کند کشتی نجات امام حسین علیه السلام در عالم ...!